

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال چهاردهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۴، صص ۸۱-۹۶

DOI: 10.22099/JBA.2022.41297.4095

ضرورت تصحیح مجدد «مثنویات سته» شاه‌داعی‌الله شیرازی

خدیدجه کیانی*

محسن محمدی فشارکی**

چکیده

شاه‌داعی‌الله شیرازی از بزرگ‌ترین عارفانی است که در قرن نهم هجری می‌زیسته و آثار ارزشمندی از وی به یادگار مانده است. یکی از آثار گران‌قدرش، مثنویات سته است که تنها یک‌بار سال ۱۳۳۹ محمد دبیرسیاقی آن را در قالب دیوان وی تصحیح و چاپ کرده است. تصحیح دبیرسیاقی حاصل مقابله‌ی تنها دو نسخه از کتابخانه‌های ملک و مجلس است و نسخه‌ی سوم که از آن به نام نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا یاد می‌کند، پس از تصحیح مثنویات سته به دستش رسیده و فایده‌ی لازم را از آن نبرده است. ما با دردست‌داشتن نسخه‌هایی از کتابخانه‌های مجلس و ملک و نسخه‌ای از کتابخانه‌ی سلطنتی، همچنین استفاده از نسخه‌ی ارزشمند و نفیس موزه‌ی بریتانیا، به تصحیح دوباره‌ی این اثر پرداختیم. در این پژوهش که نتیجه‌ی تصحیح دوباره‌ی مثنویات سته است، نمونه‌هایی از نقایص، بدخوانی‌ها و گزینش‌های نادرست تصحیح دبیرسیاقی بیان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دیوان صادرات، دیوان قدسیات، دیوان واردات، سخن تازه، شاه‌داعی شیرازی، فیض مجدد، مثنویات سته، نسخه‌ی خطی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان ava213@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.mohammadi@ltr.ui.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

نسخه‌های خطی از ارزشمندترین میراث فرهنگی ملت‌ها به شمار می‌روند. درحقیقت پرداختن به این منابع، بازشناسی هویت یک ملت و صیانت از آن است و راهی است که به تحقق آرمان‌های آن ملت می‌انجامد. بخش زیادی از پیشینه‌ی فرهنگی ما در خلال این آثار گران‌قدر نهفته شده؛ بنابراین ضرورت احیای این متون، بر همگان مبرهن است. این متون گاه تصحیح نشده و گاهی تصحیح موجود به دلایلی از جمله در دسترس نبودن نسخه‌ی معتبر، با ایرادها و کاستی‌هایی همراه است، به‌نحوی که بازنگری در آن ضرورت دارد. از جمله آثاری که به تصحیح مجدد نیاز دارد، *مثنویات سته‌ی شاه‌داعی‌الله شیرازی* است.

«الداعی الی‌الله، نظام‌الدین محمودبن‌حسن، معروف به شاه‌داعی یا داعی، از سادات علوی شیرازی است که نسبش با نوزده واسطه به زید بن علی بن حسین منتهی می‌شود و از اعقاب قاسم بن حسن، معروف به داعی‌الصغیر، از فرمان‌روایان طبرستان و آمل است.» (رضاقلی‌خان هدایت، ۱۳۴۴: ۱۰۸) ولادتش در سال ۸۱۰ هـ.ق اتفاق افتاده و درباره‌ی تاریخ وفاتش اختلاف‌نظر وجود دارد؛ اما آنچه بر سنگ قبر وی مرقوم شده، سال ۸۷۰ هـ.ق است (رک. کمالی‌سروستانی، ۱۳۸۴: ۳۳).

«شاه‌داعی تحت تربیت شیخ مرشدالدین اسحاق بهرانی، به سیروسلوک پرداخت و تعالیم مقدّماتی را نزد وی فراگرفت؛ سپس به اشاره و راهنمایی او راهی کرمان شد و به حلقه‌ی ارادت شاه‌نعمت‌الله ولی در آمد. وی پس از آن به شیراز، نزد مرشدالدین بازگشت و بعد از مرگ وی، پیشوای فرقه‌ی نعمت‌اللّهیه در شیراز شد» (معصوم علی‌شاه، ۱۳۴۵، ج ۳: ۵۰).

داعی با آنکه در شریعت پیرو مذهب تسنّن و فقه شافعی و معتقد به فضیلت خلفای چهارگانه بود؛ اما همانند مرشد خود، شاه‌نعمت‌الله، نسبت به اهل بیت علاقه و ارادت خاص داشت و در دیوانش، اشعار فراوانی در مدح و ستایش ایشان وجود دارد (رک. زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۳۳۱).

وی در شاعری مقامی ارجمند و اندیشه‌ای بلند دارد. از آثار داعی می‌توان به دیوانش اشاره کرد که مشتمل است بر: *مثنویات سته*، *دیوان قدسیات*، *دیوان واردات*، *دیوان صادرات*، *سخن تازه و فیض مجدد*. از دیگر آثارش، *نسائم الاسحار* در شرح گلشن راز و *جواهرالکنوز* در شرح رباعیات سعدالدین حمویه است. علاوه‌براین، رسالاتی نیز در ذکر مسائل عرفانی دارد، از آن جمله: *اسوه‌الکسوه*، *بیان عیان*، *تحفه‌المشتاق* و *سلوه‌القلوب* (رک. هدایت، ۱۳۴۴: ۱۱۰).

از جمله آثار مهم داعی، *مثنویات شش‌گانه‌ی او*، مشهور به *سته‌ی داعی* است که وی آن را در بیان مفاهیم عرفانی در (۵۵۰۰) بیت به رشته‌ی نظم کشیده و شامل *مثنوی‌های مشاهده*، *گنج روان*، *چهل صباح*، *چهارچمن*، *چشمه‌ی زندگانی* و *عشق‌نامه* است.

۱.۲. پیشینه‌ی تصحیح و چاپ

مثنویات سته‌ی شاه‌داعی تنها یک‌بار در سال ۱۳۳۹ هـ.ش به‌کوشش و تصحیح محمد دبیرسیاقی چاپ شده و پس از آن تصحیح مجددی بر آن انجام نشده است. دبیرسیاقی در تصحیح خود از نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملک به شماره‌ی (۴۹۱۲) با علامت اختصاری «مل» و نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس با علامت اختصاری «مج» استفاده کرده که در هر دو نسخه، *مثنوی عشق‌نامه* ناتمام است. همچنین وی از نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا به شماره‌ی (B.P.5268 MS. Elliot 48) نام می‌برد که علامت اختصاری «ب» به آن اختصاص داده شده و از آن به‌عنوان کامل‌ترین و بهترین نسخه‌ی کلیات شاه‌داعی یاد می‌کند. این نسخه، همان نسخه‌ی کتابخانه‌ی بادلیان است.

نکته‌ی قابل‌تأمل این است که هرچند دبیرسیاقی نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا را دیده است و آن را کامل‌ترین نسخه می‌داند؛ اما متأسفانه استفاده‌ی لازم را از آن نبرده و جز مواردی اندک به آن اشاره نکرده است؛ حال آنکه بسیاری از نواقص تصحیح وی با توجه به این نسخه، قابل برطرف شدن است.

ایشان در پایان جلد اول کتاب که به *مثنویات سته* اختصاص دارد، باعنوان استدراک بیان می‌کند: «چون نسخه‌ی «ب» پس از چاپ «سته» و قسمتی از دواوین سه‌گانه‌ی داعی به دست نگارنده رسید، شوربختی را توفیق مقابله این قسمت از اشعار با نسخه‌ی نفیس مذکور دست نداد، هرچند که دقت و توجه درخور تحسین کاتبان نسخه‌هایی که مورد استفاده قرار داده‌ام، جای نگرانی نگذاشته است» (شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۳۴۱).

۲. معرفی نسخه‌ها

بر اساس جست‌وجویی که در فهرست نسخ خطی انجام شده است، حدود بیست نسخه از *مثنویات سته*، در کتابخانه‌های ایران نگهداری می‌شود. تاریخ استنساخ این نسخه‌ها، از اواخر قرن نهم آغاز و به قرن سیزدهم ختم می‌شود. این *مثنویات* گاه باعنوان *کلیات شاه‌داعی* و گاه *دیوان شاه‌داعی* همراه با چند اثر دیگر وی در یک مجموعه گرد آمده‌اند. گاهی نیز هر شش مثنوی به صورت مجموعه‌ای مستقل، باعنوان *مثنویات سته‌ی شاه‌داعی* فراهم آمده است. همچنین نسخه‌هایی مستقل از هر یک از این شش مثنوی به صورت جداگانه در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. از این میان، چهار نسخه است که هر شش مثنوی در آن کتابت شده است و در تصحیح ما استفاده شده‌اند که در ادامه معرفی می‌شوند.

۲.۱. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی ملک

این نسخه به شماره‌ی ۴۹۱۲ در کتابخانه‌ی ملی ملک نگهداری می‌شود و در سال ۸۸۶ هـ.ق به خط نیکروز خضرشاه کتابت شده و تاریخ اتمام تحریر حواشی آن سال ۸۸۱ هـ.ق است که ۱۶ سال با تاریخ کتابت متن تفاوت دارد. خط نسخه، میان نسخ و نستعلیق و در ۳۲۴ برگ است و هر صفحه ۱۷ سطر دارد. در متن، نخست *مثنویات سته* آمده است و پس از آن شرح گلشن راز شبستری، موسوم به *نسائم گلشن* و دیوان‌های سه‌گانه‌ی *قدسیات*، *واردات* و *صادرات*، در حاشیه‌ی آن کتابت شده است. صفحاتی از نسخه جابه جا شده و مثنوی *عشق‌نامه* نیز در آن ناتمام مانده است.

۲.۲. نسخه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی

این نسخه‌ی مورخ ۸۷۶ هـ ق است که در کتابخانه‌ی سلطنتی به شماره‌ی ۳۴۹ نگهداری می‌شود. نسخه در قطع وزیری با خط نستعلیق خوب و با کاغذ دولت‌آبادی مجدول است که سرلوح مختصر دارد. مثنویات سته در حاشیه‌ی نسخه آمده و در متن آن، دیوان‌های قدسیات، واردات و صادرات، کان ملاحه، سه گفتار، سخن تازه، رساله‌ی راه روشن و رساله‌ی کلمات باقیه کتابت شده است.

۲.۳. نسخه‌ی کتابخانه‌ی بادلیان (موزه‌ی بریتانیا)

نسخه‌ی خطی متعلق به کتابخانه‌ی بادلیان، به شماره‌ی MS.Elliott 48 که میکروفیلم آن در دانشگاه تهران به شماره‌ی ۹۰۱ موجود است. دبیرسیاقی از این نسخه باعنوان نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا B.P.5268 MS.Elliott 48 نام برده است. این نسخه، کامل‌ترین نسخه‌ی کلیات شاه‌داعی است و علاوه بر مثنویات سته، دیوان‌های سه‌گانه، سخن تازه و فیض مجدد و تعدادی از رسائل شاه‌داعی را نیز دربردارد. این نسخه در ۱۶ رجب ۸۷۹ هـ ق به پایان رسیده و به خط نستعلیق سلطان‌علی شیرازی کتابت شده است. مثنویات سته در حاشیه‌ی نسخه نگاشته شده و دیوان‌های سه‌گانه‌ی قدسیات، واردات و صادرات در متن آن آمده است.



۲.۴. نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس

نسخه‌ی خطی بدون تاریخ محفوظ در کتابخانه‌ی مجلس، به شماره‌ی ۱۰۹۵ است. این نسخه مربوط به اواخر قرن نهم است؛ اما تاریخ دقیق کتابت آن مشخص نیست و نامی از کاتب آن برده نشده است. نسخه در ۳۰۹ صفحه و با خط نسخ کتابت شده است. این نسخه مشتمل بر *سّته‌ی داعی و قدسیات* است و *واردات و صادرات* ندارد و مثنوی *عشق‌نامه* نیز در آن ناتمام مانده است.

۳. بحث و بررسی

هرچند تصحیح دبیرسیاقی بسیار باارزش است؛ اما به دلایلی تصحیح دوباره‌ی مثنویات *سّته‌ی شاه‌داعی* لازم به نظر می‌رسد، از آن جمله:

۳.۱. شیوه‌ی تصحیح

از مهم‌ترین اصول تصحیح، به‌کاربردن شیوه‌ی صحیح و مناسب با اثر است. در شیوه‌ای که دبیرسیاقی انتخاب کرده، نوعی تشویش در انتخاب نسخه‌های اساس و بدل مشاهده می‌شود. دبیرسیاقی در مقدمه‌ی کتاب، اشاره‌ای به نسخه‌ی اساس نکرده و در باب اهمیت و اعتبار نسخه‌ها، از نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا به‌عنوان معتبرترین نسخه نام می‌برد؛ درحالی که بخش عمده‌ای از مشکلات متن مصحح، به بی‌توجهی به همین نسخه بازمی‌گردد. علاوه‌براین، در گزارش نسخه‌بدل‌ها نیز رعایت دقت و امانت صورت نگرفته و برخی اختلاف‌های موجود در نسخه‌ها گزارش نشده است؛ برای نمونه در این بیت از نسخه‌ی ملک، به جای «دین»، «دل» مضبوط است؛ اما در چاپ دبیرسیاقی به آن اشاره‌ای نشده:

*باشی اندر راه دین تسلیم عشق نیک بین باشی و در تعظیم عشق

(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۲۵۴)

یا در این بیت، در نسخه‌ی ملک به جای «کاری» لفظ «قبطی» ضبط شده است و دبیرسیاقی به آن اشاره نکرده:

*بود از آن جمله که زد قبطی به مشت مشت کاری گشت و قبطی را بکشت
(همان: ۲۵۱)

ایراد دیگری که بر روش تصحیح دبیرسیاقی وارد است، تصحیح قیاسی و تصرف ذوقی ایشان در متن است، جایی که در قرائت بیت به خطا رفته و به ذوق و گمان خود متوسل شده؛ برای نمونه:

*یکی گفت رهبر بجز عشق نیست گرت عشق او نیست اینجا مایست
(همان: ۴۲)

در این بیت اصل «بایست» است و دبیرسیاقی به تصحیح قیاسی «مایست» آورده و در پاورقی به اصل اشاره کرده است؛ درحالی که مضمون شعر با «بایست» سازگار است. در مصرع دوم گوینده از کسی که از رهبر عشق محروم است، می‌خواهد قدم در این راه نگذارد و همان‌جا بایستد.

مواردی نیز مشاهده شده که دبیرسیاقی، به قیاس چیزی را اضافه کرده که نیازی بدان نبوده؛ مانند:

*ما شده‌ایم ابر [و] مه خویشان ما زده بر خویش ره خویشان
(همان: ۳۲)

در مصرع اول میان ابر و مه به صورت قیاسی «و» اضافه شده است که ضرورتی ندارد و بدون اضافه شدن آن نیز معنی بیت روشن است. در بیت زیر نیز ضبط صحیح «شهود وجود» است. در همه‌ی نسخه‌ها نیز بدین شکل ضبط شده است و عطف وجود به شهود ضرورتی ندارد:

خدا گنج پنهانست پیش از شهود شود فاش بعد از شهود و وجود
(همان: ۴۱)

۲.۳. غفلت از منابع

منابع جانبی در تصحیح متون بسیار مهم است؛ به‌ویژه در متونی مانند *دیوان سته‌ی داعی* که سرشار از مفاهیم و مضامین عرفانی و استشهاد به آیات و احادیث است. استفاده از منابع کهن عرفانی، تراجم، کتب حدیث و فرهنگ‌ها می‌تواند مصحح را در کار تصحیح یاری دهد. در تصحیح چاپ دبیرسیاقی خطاهایی رخ داده که حاکی از غفلت از این منابع است:

*ای چو خون در رگ چو جان اندر بدن با چنین قومی چرا دوری ز من

(همان: ۴۲)

این بیت به آیه‌ی «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (نحل/۱۶) اشاره دارد و در همه‌ی نسخه‌ها به‌جای قومی، «قربی» ضبط شده است.

بی‌توجهی به منابع جانبی در مبحث تعلیقات هم دیده می‌شود و یکی از کاستی‌های تصحیح دبیرسیاقی، ضعف در فراهم‌آوردن تعلیقات است. در این کتاب، تعلیقات به‌صورت مختصر و اشاره‌وار در پایین هر صفحه آورده شده و در بسیاری موارد، به اصطلاحات عرفانی، تلمیحات، آیات و احادیث اشاره‌ای نشده و از کنار آن گذشته است. در ادامه چند نمونه از این کاستی‌ها ذکر می‌شود:

*لیک عشقم گفت قاصر رفته‌ای تو مگر این بیت را نشنفته‌ای

هر که او هم‌رنگ یار خویش نیست عشق او جز رنگ و بویی بیش نیست

(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۲۸۳)

دبیرسیاقی در پانویس کتاب، تردید دارد که آیا بیت تضمین است و در این صورت از کیست؛ درحالی‌که بیت مربوط به حکایت «شیخ صنعان» از *منطق‌الطیر عطار* است (عطار، ۱۳۷۴: ۸۲).

یا در این بیت:

*وین سخن مرتبه‌ی اجمع است حالت بی‌بصر و بی‌سمع است
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۲۹)

در باب این بیت، در پانویس آورده است که اشاره به آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی مریم دارد؛ اما این بیت برگرفته شده از این حدیث قدسی است: «ما یتَقَرَّبُ اِلَیَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِی بِشَیْءٍ اَحَبَّ اِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَ اِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوْفَلِ حَتَّیْ اُحِبَّهُ فَاِذَا اُحِبَبْتَهُ كُنْتُ اِذَا سَمِعَهُ اَلَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ اَلَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ اَلَّذِی یَنْطِقُ بِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۲).
در بیت زیر دبیرسیاقی در پانویس به پیوست «تم زنم» علامت سؤال گذاشته و لفظ «کذا» را به کار برده؛ درحالی‌که در لغتنامه‌ی دهخدا/ ذیل «تم زدن» آمده: ساکت و خاموش شدن که با مفهوم بیت سازگار است.

*عاشقم تا چند و تا کی تم زنم عاشق حیران مسکینت منم
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۲۷۴)

۳.۳. بدخوانی و قرائت نادرست متن

گاه در خوانش متن سهوهایی رخ داده و تحریف‌ها و تصحیفاتی در متن چاپ دبیرسیاقی راه یافته است که نمونه‌وار به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

*جهان بی‌تو جان تن مرده‌ایست خرد بی‌تو از خویشتن برده‌ایست
(همان: ۶۱)

ضبط صحیح «جهان بی‌تو بی‌جان تن مرده‌ایست» است. در نسخه‌های ملک و بادلیان نیز به این صورت است و از نظر وزن نیز «بی‌جان» با وزن شعر سازگار است. این بیت از مقالت ششم «در معرفت انسان» است. در این مقالت شاعر از ارزش انسان می‌گوید و اینکه انسان، اصل و اساس آفرینش است. طبق مضامین عرفانی آنچه اصالت دارد، جان است نه تن. اینکه شاعر جهان بدون انسان را به جان تن مرده تشبیه کند، دور از ذهن و نادرست است. شاهد مدعا، بیتی دیگر است از مثنویات سته:

بی‌تو جهان قالب بی‌جان بود کی‌چو تو در حیز امکان بود
(همان: ۱۸)

* دو قسمت اخلاق او بی سخن قبیحست قسمی و قسمی حسن
ولیکن علی‌الاکثر این هر دو قسم بهم مختلط ناید از جان و جسم
پس آنگه به تمییز گردد جدا چو موم و عسل نزد تدبیر ما
(همان: ۶۵)

با توجه به اینکه شاعر در بیت سوم عبارت «پس آنگه» را به کار برده و با عنایت به مفهوم بیت، واژه‌ی «ناید» با سیاق شعر ناسازگار است و «زاید» درست به نظر می‌رسد. ضبط نسخه‌ی بادلیان و ملک نیز «زاید» است. شاعر در این ابیات اشاره می‌کند که اخلاق قبیح و اخلاق حسن ابتدا از جان و جسم مختلط زاییده می‌شوند و سپس به واسطه‌ی قوه‌ی تمییز و تشخیص ما از یکدیگر جدا می‌شوند.

گرت حجّت من بود آرزو قلندر ببايد شد ای یار زو
(همان: ۷۲)

در سایر نسخه‌ها به جای «حجت»، «صحبت» ضبط شده است. صحبت در لغتنامه‌ی دهخدا/ به معنی دوستی، رفاقت، آمیزش و همنشینی آمده که با مضمون شعر سازگار است: *صفایی که شد راسخ اندر نفوس مقامات باشد فنون و رؤس
(همان: ۷۴)

ضبط صحیح، «صفاتی» است. ضبط ملک، مجلس، سلطنتی و بادلیان نیز صفاتی است. بیت از مقالت نهم «در مقامات انسان» است. شاعر در تعریف مقام از وجه عام می‌گوید صفتی که در نفس انسان راسخ شود، مقام اوست. لفظ «نیک» و «بد» در بیت بعد و صفاتی مانند شکر، صبر، اخلاص و... در ابیات بعد، دلیل رجحان «صفاتی» بر «صفایی» است.

* هر چیز که بود و باشد و هست در پرورش ولیت پیوست
از رحمت عام می‌دهد جام پیوسته به دست پخته و خام
(همان: ۸۴)

در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملک و بادلیان، «وی است» آمده است. کلمه‌ی «ولیت» در این بیت صحیح به نظر نمی‌رسد. در چاپ دبیرسیاقی مشخص نشده که این واژه به چه

عنوان به کار رفته و اگر تضمین است به چه آیه و حدیثی اشاره دارد و ارتباط آن با بافت بیت چیست. از طرف دیگر، واژه‌ی «وی است» با بافت شعر سازگاری دارد. مرجع «وی» خداوند است و سخن از رحمت عام حق تعالی است که همه‌ی ذرات هستی را در پناه حمایت خود قرار داده:

*بانگ می‌آرد که ای مردم یقین بایزید اینست و چشمش هست این
پس نبودست آن سخن اینجا ز من کبریا و حق همی گفت آن سخن
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۲۹۱)

در بیت نخست، ضبط صحیح «جسمش» است. نسخه‌ی مجلس این بیت را ندارد؛ اما در سایر نسخ بدین‌گونه مضبوط است. در بیت‌های قبل نیز سخن از جسم بایزید است و از چشم او حرفی به میان نیامده؛ برای نمونه در چند بیت قبل می‌گوید:

جسم او چندان شده آنجا سترگ که بقدر چار صغه بد بزرگ
(همان: ۲۹۱)

*عاشق ار وضع کدورت می‌کند وصف خود را عشق صورت می‌کند
آیین‌هی عشق است عاشق لاجرم عشق را بالاست این فضل و کرم
(همان: ۲۹۲)

در بیت اول، ضبط صحیح «دفع» است. آنچه شایسته‌ی مقام عاشقی است، دفع کدورت است و بنای تصوف بر همین اصل است تا جایی که صوفیه گویند: «صفا ضد کدر بود و کدر از صفات بشر بود و بحقیقت صوفی بود آن که او را از کدر گذر بود» (هجوری، ۱۳۸۹: ۴۵).

*چون نگه در خور کند عشق قدیم باشدش با خویشتن حالی عظیم
از صفات خود که می‌آرد نظر این خصوصیات می‌افتد بدر
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۲۹۷)

در بیت نخست، ضبط صحیح واژه‌ی «خود» است. ضبط نسخه‌ی ملک و بادلیان نیز همین است. سخن از تجلی حق بر خود و مسئله‌ی فیض اقدس و مقدس و آفرینش

هستی و تجلی حق بر حق است. نخستین ظهور حق یا امکان وجود در حق، به معنای چیزی نیست به جز آنکه حق به خود به عنوان وجود عالم می‌شود و این تجلی حق بر خود اوست و نماینده‌ی آغاز فیض اقدس حق است (ر.ک. ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

* در بیابان اشتران پیشش رود
نان و آب و مکتشش بر روی بود
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۳۱۲)

ضبط صحیح «اشتر از» است و در نسخ موجود نیز بدین گونه مضبوط است. در ابیات قبل، شاعر اشتیاق خدا به بازگشت بنده‌ی گناهکار را بیان می‌کند که همانند شخصی است که شتر از پیش او رفته باشد و ناگهان آن را بیابد؛ بنابراین «اشتران پیشش رود» در اینجا بی معنی است:

گاه گوید توبه‌ی مؤمن مرا	می‌کند شاد آنچنانک آن فتی
در بیابان اشتران پیشش رود	نان و آب و مکتشش بر روی بود
پس طمع از جان شیرین بگسلد	تن بمرگ اندر دهد خود را هلد
زیر خاری ناگهان خوابش برد	سر برآرد بیند اشتر می‌چرد

به‌طورکل، دبیرسیاقی در خوانش «از» و «آن» با مشکل مواجهه است و در مواردی دیده شده که «آن» را «از» خوانده است؛ برای نمونه:

می‌شود زین روی وحدت هر زمان کاروان در کاروان از کثرت روان
(همان: ۲۶۱)

در سایر نسخه‌ها «کاروان در کاروان» ضبط شده است.

* رفت پیش عارفی روشندلی	که مرا افتاد اینجا مشکلی
معنی واجب که هست دایم است	ذات او از خویش بر خود قایم است
هست معلوم من از لفظ عرب	لیک آنرا در نمی‌یابم عجب
گفت یک دم با خود آی و از خدا	هر چه میجویی بجو با خود میا

چشم زد گفتا که حل شد مشکلم یافت از یک حرف صد معنی دلم
(همان: ۳۳۳)

در بیت آخر، بر پایه‌ی نسخه‌ی بادلیان و سایر نسخه‌ها، ضبط صحیح، «چرخ زد» است و مشخص نیست دبیرسیاقی بر اساس کدام نسخه «چشم زد» آورده است. معنای بیت به این ترتیب است که شخص سائل پس از حل شدن مشککش، به نشانه‌ی شادی چرخ می‌زند که در اینجا مترادف با دست افشاندن و رقص و شادی است. آشنایی با مسائل عرفانی و اصطلاح «چرخ زدن» که مربوط به مبحث سماع است، می‌توانست مصحح را از بروز این اشتباه دور دارد.

«سماع در اصطلاح عارفان حالتی است که بر اثر خروش درونی و شور و وجد باطنی به عارفان راه معرفت دست می‌دهد که از خود بیخود می‌شوند و دست می‌افشانند و تن می‌چرخانند و پای بر زمین می‌کوبند». (تفضلی، ۱۳۸۲: ۳۴).

* بود مجنون را دلیلی فی المثل نسبتی با یکدگرشان از ازل
اتفاق افتاد در مکتب مگر کرد مجنون سوی لیلی یک نظر
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۳۱۳)

ضبط صحیح به جای «دلیلی»، «و لیلی» است و ضمیر متصل مفعولی «شان» نیز به لیلی و مجنون بازمی‌گردد.

* آن دل بی‌غم همه شد با غمش شد ز باده بسط و قبض آمد کمش
(همان: ۳۱۴)

ضبط صحیح «شد زیاده قبض و بسط آمد کمش» است. نسخه‌ی مجلس افتادگی دارد و این بیت ندارد؛ اما در سایر نسخ بدین‌گونه ضبط شده. در مصرع اول سخن از غم و اندوه دل است؛ در حالی که در بیت دوم اشاره به بسط دل و کم شدن قبض است؛ بنابراین میان دو مصرع تناقض وجود دارد.

* پردلی گرداندش پرزهره‌ای از همه چیزیش بخشد زهره‌ای
(همان: ۳۱۸)

واژه‌ی «زهراه‌ای» در بیت دوم بی‌معناست و «بهره‌ای» سیاق متن تناسب معنایی بیشتری دارد. در همه‌ی نسخه‌های موجود نیز «بهره‌ای» آمده است:

* پیش سلطان کرده تعقیب ایاز که ز جد کرده است پای خود دراز
(همان: ۳۲۸)

با توجه به نسخه‌ی بادلیان، در مصرع اول ضبط صحیح «تعیب» است که در لغت‌نامه‌ی دهخدا/ به معنای معیوب کردن و به عیب منسوب کردن کسی آمده است و واژه‌ی «تعقیب» با معنای بیت تناسبی ندارد. در مصرع دوم نیز ضبط صحیح «حد» است که به نظر می‌رسد اشتباه چاپی باشد.

* فعل هست اما ز ذات دیگری وصف هست اما صفات دیگری
ذات هست اما ز ذات مختصر بلکه ذاتی نه بجز و پا و سر
(همان: ۳۳۳)

در نسخه‌ای که در اختیار داریم در بیت دوم، به جای «ز»، «نه» آمده است که با معنای بیت سازگارتر به نظر می‌رسد. در اینجا شاه‌داعی به توضیح «فناء فی الله و بقاء بالله» می‌پردازد که هدف نهایی سیروسلوک است. سالک پس از فنای صفت، فعل و ذات، به بقاء بالله می‌رسد؛ البته مراد از فنای ذات، نیست شدن ذات نیست؛ بلکه تبدیل ذات است. به قول عطار:

صوفیی سنگی است مبهوت آمده سنگ رفته لعل و یاقوت آمده
تا به ذات اندر تبدل نبودت جزو باشی ذات تو کل نبودت
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۷۲)

بعد از بقای سالک به حق، ذات او وجود دارد؛ اما ذات، آن ذات حقیر و مختصر گذشته نیست و سخن از ارتقای ذات سالک است؛ بنابراین با در نظر گرفتن حرف «ز»، معنای درستی از بیت به دست نمی‌آید.

* شد سخن باقی سخن باقیست لیک هر چه باقی در خم ساقیست لیک
گر بنوشانند بنوشانم دگر ور بنوشانند بنوشانم دگر
(شاه‌داعی، ۱۳۳۹: ۳۳۵)

ضبط صحیح بیت این‌گونه به نظر می‌رسد:

گر بنوشانند بنوشانم دگر ور بجوشانند بجوشانم دگر

این بیت در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملک و مجلس که دچار افتادگی هستند، وجود ندارد؛ ولی در نسخه‌ی بادلیان و کتابخانه‌ی سلطنتی بدین‌گونه ضبط شده است. در بیت نخست نیز، سخن از خم می و ساقی ست که با نوشیدن و جوشیدن، تناسب معنایی دارد.

۴. نتیجه‌گیری

هرچند تصحیح دبیرسیاقی از مثنویات سته‌ی شاه‌داعی بسیار ارزشمند و معتبر است؛ اما بی‌نیاز از اصلاح، بازبینی و برطرف کردن نقایص نیست و آنچه بیان شد، تنها بخش کوچکی از خطاها، بدخوانی‌ها و نقایص واردشده در تصحیح این اثر ارزشمند است. آنچه مسلم است، در اختیار نداشتن نسخه‌ی معتبر در کنار بی‌قاعدگی در روش تصحیح و تصحیح ذوقی، تشویش در انتخاب نسخه‌ی اساس و بدل، بی‌توجهی به منابع جانبی و بی‌دقتی در ویرایش متن، از عمده دلایل بروز این خطاها و تصحیفات در تصحیح مثنویات سته شده است.

ما با مقابله‌ی نسخه‌های موجود و مطالعه‌ی منابع جانبی چون فرهنگ‌ها، تذکره‌ها و سایر آثار شاه‌داعی تلاش کردیم تصحیحی منقح و علمی از این اثر را در اختیار خوانندگان قرار دهیم. با تکیه بر این منابع به‌ویژه نسخه‌ی ارزشمند موزه‌ی بادلیان (بریتانیا)، بسیاری از بدخوانی‌ها، افتادگی و جابه‌جایی‌ها و ابهام‌های موجود در تصحیح دبیرسیاقی قابل برطرف شدن هستند.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۹۲). ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، قم: عمران.
- ایزو تسو، توشیهیکو. (۱۳۸۵). صوفیسم و تائوئیسم. ترجمه‌ی محمدجواد گوهری، تهران: روزنه.
- تفضلی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). سماع. تهران: زریاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۴). دیوان حافظ شیرازی. تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: پیام عدالت.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۷). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود. (۱۳۳۹). دیوان شاه‌داعی شیرازی، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کانون معرفت.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۷۴). منطق‌الطیر. مقدمه و تصحیح حمید حمید، تهران: سنا.
- _____ (۱۳۸۶). مصیبت‌نامه. تصحیح و مقدمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱). تذکره‌الاولیاء. تحقیق و تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. ج ۴، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کمالی سروستانی، کورش. (۱۳۸۴). دانشنامه‌ی آثار تاریخی فارس. شیراز: سازمان میراث فرهنگی.
- معصوم علی‌شاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین. (۱۳۳۹). طریق‌الحقایق. تصحیح: محمدجعفر محجوب، تهران: بی‌جا.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۹). کشف‌المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.
- هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. (۱۳۴۴). تذکره‌ی ریاض‌العارفین. به‌کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: بی‌جا.